

جمال آریان

«هنرمند»

نامه عاشقانه ای به سینما



سینما عمر صد ساله خود را پشت سر گذاشته و در دوره دوم صد سال دیگر نفس می کشد. از زمان «ورود قطار به ایستگاه» در ابتدای کار سینما، که مردم را وحشت زده می کرد، تا اینک که قطار پشت قطار بر پرده سینما منفجر می شود و هیچ کس به قولی کک اش هم نمی گزد، شیوه داستان گوئی در کنار پیشرفت های تکنیکی تغییرات بسیار نموده است. تصویر سیاه و سفید به رنگ های دیجیتالی تغییر شکل داده و سینمایی که بازیگرانش با حرکات چهره و بدنشان بازگوی داستان بودند، اینک جا به نوعی تازه از بازیگرانی داده است که حرف می زنند و حرف می زنند؛ و در این سینما از زیبایی های بیان بصری کمتر دیده می شود. در میان نامزدهای جوایز «گلدن گلاب» و «اسکار» و جشنواره های اروپایی اینک فیلمی سیاه و سفید، به گونه ای نه صد در صد صامت، با داستانی گیرا و بیانی تصویری ما را به گذشته های آغازین، به ریشه های سینما رهنمون می شود و در کنار قدرت بازگوئی، سرگرم کنندگی، یادی از ابتدای سینما می کند. این فیلم که «هنرمند» نام دارد، توانائی های کارگردان را در شناخت ویژگی های عصر صامت سینما به رخ می کشد، به همراه بازیگرانی توانا و جذاب، بویژه بازیگر نقش اول و دوم.

سینمای هالیوود عاشق ستایش از خودش است و این فیلم امکانی می دهد تا این ستایش، که در واقع ستایش جنبه های مختلف هنری و اجتماعی آن است، صورت بگیرد

داستان فیلم در سال ۱۹۲۷، هنگام ورود صدا به سینما روی می دهد. فیلم به نوعی بازسازی یکی از مشهورترین آثار سینمای صامت یعنی فیلم «ستاره ای متولد می شود» است؛ داستان بازیگری که در مقابل ورود صدا به سینما مقاومت می کند و همزمان عاشق یک بازیگر رقاصه تازه وارد

سرمايه به اين کمپاني، گسترش هاي متعددي را نويد مي داد از جمله وارد کردن صدا به سينما.

«برادران وارنر» در ابتدا به فيلم صامت «دون ژوان»، نوار صدا اضافه کردند و آن را در آگوست ۱۹۲۶ به نمايش گذاشتند. آنها سيستم صدايشان را «ويتافون» ناميدند. اين نوار صدا شامل موسيقي و مقداري اصوات ويژه بود - بويژه صدای شمشير. با اينکه تعداد معدودي از سينماها مجهز به دستگاه هاي پخش بودند، اما تماشاگران قابل ملاحظه اي با اشتياق در آنجا حضور مي يافتند. آنچه مسلم شد اين بود که نمايش «دون ژوان» با صدا پول بيشترى از گيشه کسب کرد، تا پخش صامت آن.

کمپاني هاي ديگر، عليرغم موفقيت پخش فيلم با صدا، به دلایلي چند هنوز خود را کنار نگه داشتند از جمله: ۱- به دليل هزينه هاي تبديل وسايل و سالن ها براي توليد و پخش صدا و نمايش. ۲- استودیوها مايل به پرداخت حق پخش و استفاده از سيستم صدای «برادران وارنر» نبودند. ۳- امکان داشت که صدا به شکلي افراطي سيستم توليد فيلم را عوض کند و تعداد محدودى از افراد براي توليد فيلم هاي بلند سينمائي تعليم ديده بودند. ۴- فيلم هاي صامتي که قرارداد توليد و پخش داشتند، در صورت اين تغيير ضرر فراوان مي کردند. ۵- اگر سينما ناطق مي شد، قراردادهای بلند مدت بسته شده با ستارگان فيلم هاي صامت، هنرپيشگان خارجي و نيز کارگردانان به صورت بي مصرف در مي آمد و اين اشخاص نمي توانستند خود را با شرايط جديد و يا زبان انگليسي تطبيق دهند، و سرانجام اينکه، اگر چنين اتفاق مي افتاد، با تماشاچيان ساير کشورها چه مي کردند که انگليسي بلد نبودند؛ حال آنکه در سينمائي صامت، ترجمه چند ميانه نويس در ساير کشورها و فيلم برداري مجدد از آنها کار سختي در عصر صامت نبود.

کمپاني برادران وارنر به عنوان چهارمين فيلمشان با استفاده از «ويتافون»، يك

گوش مي رسيد از راويان داخل سالن نمايش و يا نوازندگان زير پرده نمايش بود. تا زبان سينما باز شود و کلامي از آن شنيده شود، سي سال، تقريباً طول کشيد. در آمريکا، فرانسه، بریتانيا، ايتاليا و بسياري کشورهاي ديگر، بين اولين نمايش فيلم در سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۴، فيلم سازان بايد ياد مي گرفتند تا داستان را از طريق تصاوير، يعني بازی بازيگران، فيلمبرداري، تدوين و حرکت بازگو کنند. اين تکنیک هاي بازگویی که صنعت سينما را نزد مردم محبوب تر مي کرد طی اين سال ها بيشتر پيشرفت کرد. شيوه هاي بيان تصويري بيشتر طی سال هاي ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۵ در نزد سوندي ها و آلماني ها رشد کرد. از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹، تکنیک تدوين نما به نما در روسيه توسعه يافت؛ اما هنوز سينما حرف نمي زد و صامت بود. در ششم اکتبر سال ۱۹۲۷ بود که در نيويورک، برادران وارنر، فيلم «خواننده جاز» (The Jazz Singer) را به عنوان اولين فيلم بلند که صدای همزمان با تصوير داشت به همراه موسيقي و ساير اثرات ويژه صدائي عرضه کردند.

سينما از آن زمان زبان گشود، تا به حال که سر و صدايش گوش را کر مي کند. دليل اينکه چرا سينما به دنبال صدا رفت، مانند تمامی پيشرفت هاي تکنیکی سينما مانند رنگ، پرده عريض و سه بعدي، ريشه اقتصادي داشت.

کمپاني فيلمسازي کوچکی بنام «برادران وارنر» بوجود آمده بود که صاحب سالن هاي سينما نبود، حال آنکه کمپاني هاي بزرگ فيلمسازي کنترل پخش فيلم هاي توليد شده و سالن هاي نمايش دهنده را در اختيار داشتند. کمپاني برادران وارنر در وضعيتي نوميدانه تلاش کرد تا با وارد کردن صدا به دنياي خاموش سينما، مشکلات مالي خود را حل کند. از طرف ديگر سرمايه گذاران «وال استريت» که به دنبال منابسي براي سرمايه گذاري مي گشتند، کمپاني برادران وارنر را انتخاب کردند. اين کمپاني عليرغم کوچک بودنش به خوبی و با قدرت اداره مي شد اما از نظر مالي در مضيقه بود. ورود

مي شود؛ بازيگري جوان که با ورود صدا متولد مي شود.

فيلم يك کمدي - درام فرانسوي است که توسط Michel Hazanavicius ساخته شده است. داستان فيلم، سقوط عصر صامت و تجليل حضور عصر سينمائي ناطق است. عصر سينما صامت را Silent Cinema و عصر ناطق را talkies ناميده اند. گفته شده است که کارگردان اين فيلم سال هاي زيادي رويای ساختن يك فيلم صامت را داشته است، آن هم به دو دليل، يکي آنکه، بسياري از فيلم سازان محبوب او به اين عصر تعلق دارند و دوم آنکه، عصر سينمائي صامت از نظر شکل «تصويري» بوده است. فيلم با استفاده از ژانر ملودرام جان گرفته است، آن هم باز به اين دليل که کارگردان اعتقاد دارد غالب فيلم هاي عصر سينمائي صامت بر اين ژانر تکیه داشته اند. او براي اينکه حداقل «ميانه نوشته» ها را همانند عصر صامت بکار بگيرد، در شيوه هاي بيان و بازيگري تحقيقات مفصلي به عمل آورده تا تکنیک هاي لازم را توليد کند.

«ميشل هازاناويجس» کارگردان فيلم دربارۀ اين فيلم گفته است: «فيلم «هنرمند» همانند نامه عاشقانه اي به سينماست و از ستايش من، بازيگران و گروه سازنده اش از تمامی فيلم هاي تاريخ نشأت گرفته اند. اين فيلم از آثار کارگردانتي چون «هيچکاک» ، «لانگ» ، «کوبيج» ، «مورناتو» و

«وايلدر» الهام

گرفته است.

اگر فيلم

صامت نديده ايد و

يا فيلم سياه و سفيد

دوست نداريد، نگران

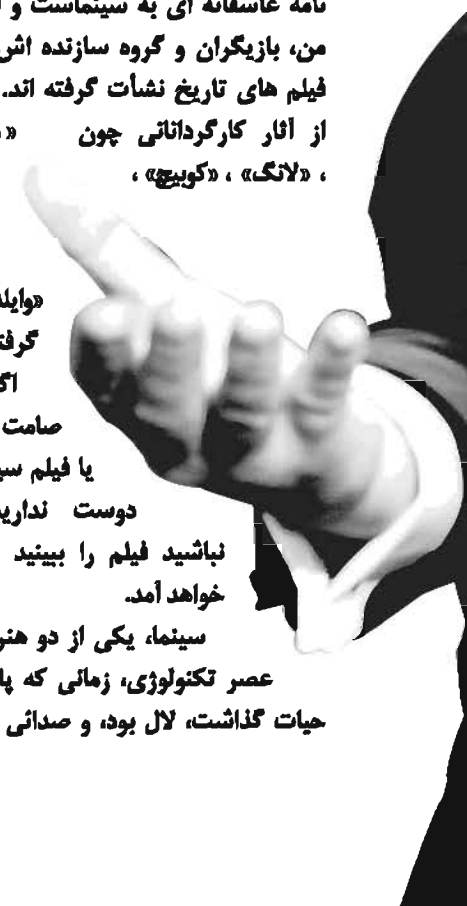
نباشيد فيلم را ببينيد، خوششان

خواهد آمد.

سينما، يکي از دو هنر متعلق به

عصر تکنولوژي، زماني که پا به عرصه

حيات گذاشت، لال بود، و صدائي هم اگر به



نفره ، مناظری را ببیند. ادیسن مخترعی بود که بیش از هر چیز به آینده صنعتی / تجاری هر اختراعی بها می داد. او با بقیه پیش گامان ، که با اختراعات شان عاشقانه برخورد می کردند، تفاوت داشت . هر کدام از آن پیش گامان که با سینما «راز و نیاز» کرد، دچار نفرینی شد . «لوارد مایبریج» خالق نخستین عکس های متحرک، به زندان افتاد. «لویی لوپرنس»، نخستین کسی که به فکر افتاد حاشیه فیلم ها را سوراخ کند، در قطاری ناپدید شد! «امیل رینو»، سازنده دستگاه پیراکسینوسکوپ (نوعی زوتروپ / فانوس خیال) همه اختراعاتش را به رودخانه «سن» انداخت و «جرم ایستمن» ، مؤسس کمپانی کداک و مبدع فیلم سلولوئیدی، خود را کشت؛ و ادیسن می توانست استثناء باشد.

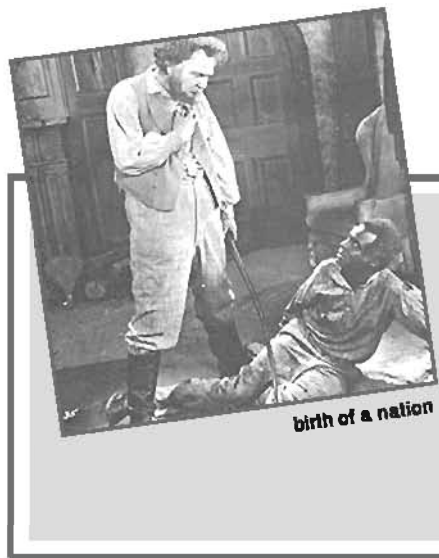
ادیسن پس از خداداد سالن گران کافه، دریافت با صنعت / تجارتی رو به رو است که سدهای زبان، فرهنگ و جغرافیا را در هم می شکند و هر گونه مشتری را جلب می کند. بنابراین شروع به رقابت با برادران لومیر کرد که چندی بعد به جای او، «ژرژ ملی یس» از آن پیروز بیرون آمد. یعنی به تولید فیلم های داستان گو پرداخت که در قاموس دلیای واقعی «لومیر ها» نصی گنجید ... شصت فیلمی که سازمان «ادیسن» در سال های اولیه فعالیت، تولید کرد، اختصاص به «عملیات» رقصان ، مشت زنان ، حیوانات ، شعبده بازان ، و در واقع بازیگرانی داشت که جلوی دوربین روایتی را باز می گفتند. ادیسن از این حد پیش تر نرفت ... نهایت ذوق ادیسن در فیلم هائی مصرف شد که صحنه ، رنگ شده بود ... یا تهییج می کرد ... ذوقی که بعدها، حداقل، در مسیر «زیبا» تر کردن آثارش به کار نرفت و به خدمت تبلیغ در آمد. ادیسن با ساختن فیلم های دیگری، از جمله درباره مناقشه آمریکا و اسپانیا بر سر کوبا ، پدر تمام فیلم سازان سیاسی دنیا به شمار می آید.

۱۹۰۲ - سفر به ماه (کارگردان و فیلمبردار : ژرژ ملی یس) با الهام از رمان «نخستین انسان ها در ماه» نوشته هربرت جرج ولز .
«سفر به ماه» نخستین فیلم بلند

زندگی را انتخاب کردند. بدین ترتیب، در ظاهر ، تصاویر زندگی روزمره را ابدی ساختند، و در باطن، با ارائه تصاویری منتخب، از تماشاگر دعوت کردند تا زاویه دیدی را اختیار کند که آنان می خواستند.

سینما برای تماشاگران فیلم های لومیر رویایی بود که عینیت می یافت، خوابی بود که تعبیر می شد. در عین حال رویا و خوابی که دیگر متعلق به فرد نبود و گروهی شده بود. مخاطب با هنری رو به رو می شد که می توانست مخربترین و سازنده ترین تأثیرات را بگذارد. مخربترین از جهت محدودیتی که ایجاد می کند و سازنده ترین از جهت محدودیتی که از بین می برد ...

لومیرها با نخستین فیلم هایشان ذات دو گانه سینما را بر ملا کردند؛ ذاتی که می توانست «واقع نما» باشد یا «توهم نما»، یا خودآگاه مخاطب ارتباط برقرار سازد و «نشان» بدهد توهم ساز است ، یا ناخود آگاه مخاطب را بفریبد و «پنهان» کند که واقعیت ساز است. ۱۸۹۶ = ادیسن تحت تأثیر فیلم های



برادران لومیر به صرافت افتاد تا نمایش های همگانی برای سینما بر پا کند او پیش از آن، فیلم هائی حداکثر یک دقیقه ای تهیه می کرد که در کیتوسکوپ ها / شهر فرنگ ها تعبیه می شدند و تماشاگر می توانست تک

نمایش موزیکال صحنه ای بنام «خواننده جاز» را انتخاب کردند. «ال جاتسون» به عنوان هنرپیشه فیلم استخدام شد. شش آواز و چهار صحنه کوتاه گفت و گو انتخاب شد که در یکی از آنها، پس از آواز خوانی در یک کافه، جمله ای راه که در تاریخ سینما مشهور است، می گوید: «بهت میگم صبر کن، صبر کن، هنوز به قدر کافی نشنیده ای!» جمله ای که حالت پیامبرانه داشت و آینده ای را پیش چشم می گذاشت. در این فیلم حدود ۳۰۹ کلمه گفت و گو قرار داده شده بود؛ اما این گفت و گوها بود که بیشتر از موسیقی آن مورد پسند مردم صف کشیده در سالن ها قرار گرفت. اما اولین فیلم صدر صد ناطق، فیلم «روشنائی های نیویورک» (Lights of New York) بود که در جولای ۱۹۲۸ بر صحنه رفت و این داستان ادامه یافت تا به حال. در عصر سینمای صامته فیلم های مشهور متعددی ساخته شد که برای آشنایی بیشتر بر چند تایی از آنها مروری سریع خواهیم داشت .
۱۸۹۵ - برادران لومیر نخستین فیلم هایشان را در ۲۸ دسامبر سال ۱۸۹۵ در گران کافه پاریس به نمایش عمومی در آوردند. نمایش گران کافه، دنیا را نیز تکان داد؛ بشر، برای نخستین بار، موفق شده بود خود، دیگران و بالاخره زندگی را همان طور که هست یا باید

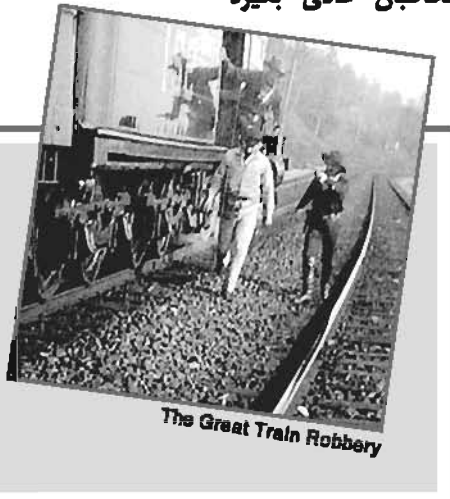


باشد ببینند.

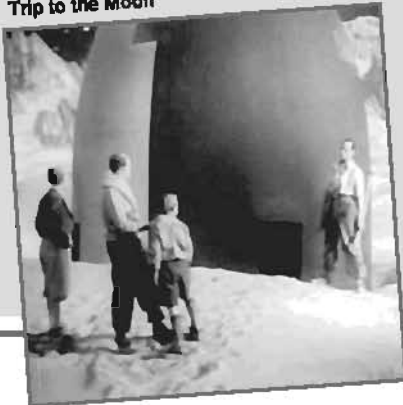
لومیرها در وهله اول، خودآگاه، زندگی را آن طور که در اطراف شان می گذشت به تصویر در آوردند و در وهله بعد، ناخود آگاه، تصاویری از

خود گریفیت چهار داستان فیلم را به چهار جویباری تشبیه کرده است که از بالای کوه سرازیر می شوند و بعد در پائین در یک جا به هم می رسند و فیلم با ساختی پُر تنش و دقیقاً در این جهت کارکرد می یابد، از جمله، تدوین موزی، تصاویری از تاریخ جهالت بشر را چون آبشار بر پرده سرازیر می کند. «تعصب» بر خلاف «تولد یک ملت» با

گریفیت، پس از ساختن حدود پانصد فیلم کوتاه طی سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴، در سال ۱۹۱۵ با روی پرده بردن «تولد یک ملت» ثابت کرد که دیگر سینما فقط یک وسیله سرگرمی نیست، بلکه می تواند جای «ادبیات» را برای مخاطبان عادی بگیرد



Trip to the Moon



استقبال تماشاگران رو به رو نشد! شاید زیادی در آن «معنا» یافت می شد و تماشاگر را گیج می کرد. شاید مفاهیم جامعه شناسانه آن از زمان خود جلوتر بودند و شاید به هر حال فیلم سختی بود. فقط در یک کشور با گرمی پذیرفته شد که اصلاً انتظارش نمی رفت؛ یعنی در اتحاد جماهیر شوروی آن روزگار که با دستور مستقیم لنین به مدت ده سال، پرده های سینماهای کشور را به انحصار در آورد.

۱۹۲۷ - خواننده جاز؛ کارگردان آلن کراسلند. نخستین فیلم ناطق تاریخ سینما که منشاء تحولی عظیم بود. قصه تا حدی ابکی به نظر می رسد و گفت و گوها چیزی در حد نوشته های بچه های دبیرستانی است. اما برای نخستین بار بر پرده «شنیده» می شوند.....

• با احترام و علاقه این مطلب را به دوست گرامی، حائق بی بدیل سپند، نویسنده سینمایی و منتقد فیلم توانا، «پهزاد رحیمیان» تقدیم می شود. اکثر مطالب این مقاله از کتاب بسیار یا ارزش ایشان «راهنمای فیلم»؛ جلد اول (۱۸۹۵ - ۱۹۲۹) از انتشارات روزنه کار، تهران، ۱۹۹۹، عیناً باز نویسی شده است. باشد که آنچه های رو به رو بنایند تا بی نهایت، عاشقان را و عشق را.

و زبانی خاص خود داشته باشند. می تواند تاریخ را با نور بنویسد، اگر چه با جعل، اما بنویسد. چرا که فیلم، نخستین اثر «نژاد پرستانه تاریخ سینما» نیز به شمار می آید؛ «داستان پیروزی کولوکس کلان ها». با این همه، این فیلم فقط تا سال ۱۹۴۶، بیش از دویست میلیون تماشاگر را به سوی خود جلب کرد چون تر و تازگی ابدی داشت و بجز بازی های غلو شده بازیگران و احیاناً رمانتیسیم «ویکتوریایی» روایت داستان (مشخصاً در میان نوشته ها) هیچ جنبه ای از آن، تماشاگران سال ها بعدش را متوجه سن و سالش نمی کرد. گریفیت با این فیلم موفق شد غول واقعیت ساز سینما را از شیشه بیرون بیاورد و تاریخ آمریکا را دنیا فهم کند.

۱۹۱۶ - تعصب؛ کارگردان و فیلمبردار؛ دیوید وارک گریفیت. «تعصب» با داستان های تو در تو که یکدیگر را قطع و در عین حال تکمیل می کنند، یک حکایت را باز می گوید: «حکایت فعالیت نیروهای شر برای جلوگیری از رسیدن انسان ها به خوشبختی».

(یک حلقه ای) ملی یس نبود، اما موفقیتش غیر قابل انتظار بود. تماشاگران را با مزه شیرین «داستان در سینما» آشنا کرد، آن چنان که باعث شد تا یک دهه سینمای فرانسه در صدر سینماهای محبوب دنیا قرار گیرد. ملی یس تمام شگردهایش را به کار گرفته بود تا مخاطب را متحیر کند. فیلم بدون «میان نوشته» و بدون این که کاملاً از «سنت های تئاتری» گسسته باشد، (صحنه ها بدون استثنا از یک زاویه گرفته شده اند) مخاطب را با فانتزی سرگرم می کند. نماها ساده هستند و بر اصل بدیهی چشم نوازی تکیه دارند. (طراحی ها بر مبنای تصاویر کتاب های «ژول ورن» صورت گرفته بود و نسخه هایی از فیلم را با دست رنگ کرده بودند) بدین ترتیب سینما در آغاز راهی بود که در دهه های بعد به «جنگ های ستاره ای» (جرج لوکاس؛ ۱۹۷۷) منتهی شد.

۱۹۰۳ - سرقت بزرگ قطار؛ کارگردان و فیلمبردار؛ لویین. س. پورتر. در سال ۱۹۰۳، دیگر مدتی بود که «برادران لومیر» تصاویر زندگی روزمره را جاودانه ساخته بودند و «ژرژ ملی یس» مزه جادوی سینما را به کام تماشاگران سراسر دنیا شیرین کرده بود. حالا نوبت «پورتر» بود که به سینما تشخیص هنری مستقل ببخشد او «سرقت بزرگ قطار» را خلق کرد، که نخستین فیلم سینمایی با معیارهای امروزی است. این فیلم «سینما را آن طور که بعدها تکوین می یابد معرفی و پا برجا کرد. فیلم بدون این پیش زمینه های با اهمیت (نخستین فیلم بلند، نخستین فیلم داستانی و پدر سینمای «وسترن») نیز، فیلم خوبی است و به همین جهت از همان نخستین سال نمایش چنین نقش مهمی را به عهده گرفت. «سرقت بزرگ قطار» همچنین شهرت یک شبه برای «پورتر» به ارمغان آورد (فیلم تا به روی پرده آمدن «تولد یک ملت»، ساخته «دیوید وارک گریفیت» در سال ۱۹۱۵، موفق ترین فیلم سینمای آمریکا به شمار می آمد). «پورتر»، کارگردانی بود که او را باید نخستین فیلم ساز خلاق سینمای آمریکا نامید.

۱۹۱۵ - تولد یک ملت؛ کارگردان دیوید وارک گریفیت.